



## Investigation of the Schema of Discourse Emotional Process in the Novel “Marafi al-Hab al-Saba’ah” by Al Al-Qasimi (Based on Greimas Semio-Semantic Theory)

Razieh Nazari\*<sup>1</sup>

<sup>1</sup>Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Meybod University, Meybod, Iran

### Article Info

Article type:  
Research Article

Received:  
12/08/2022  
Accepted:  
12/12/2022

### ABSTRACT

The emotional semio-semantic method of literary criticism emerged after constructive semiotics and adopted the investigation of how the emotional system is formed in the framework of emotional process schema. This schema is proposed to explain the emotional continuum and includes five stages of *eveil affectif*, *disposition affective*, *pivot affectif*, *émotion*, and *moralization*. It should be noted that the presence of elements of a continuum of emotional flow, the connection and disconnection of the subject's presence in the discourse, and the emotional crisis and the resulting tension indicate that the theory of schema of the emotional process is a good framework for analysis of this novel. The present study is qualitative and aims to analyze the emotional order of the novel “Marafi Al-Hab Al-Saba’ah” using a descriptive-analytical approach and the library method. The unit of analysis in this research is the sentences with emotional loading. The findings indicate that the *eveil affectif* in this novel is influenced by the action of the *coup d'état*. The actions in the *eveil affectif* have happened in the time interval between migrating from Iraq to reaching Lebanon, and they are under the influence of effective verbs of “wanting,” “necessitating,” “believing,” and “not succeeding.” The *pivot affectif* is formed based on the feeling of “alienation,” which is the negative aspect of belonging to a place. The subject's inability to find the emotional ties has led to emotional stimulation, involved the body, and highlighted the role of ‘*le corps propre*’ as the chain of emotions transfers to the outside world. The *moralization* stage of the migration act consists of two sub-stages. The first sub-stage is based on blaming the subject, and the second is encouraging the subject to migrate. Discussion of the results indicates that fluctuations in tension have led to the dynamism of the emotional flow of the novel and directly affect the realization of the subject's act through discourse bonding. Also, the subject has achieved the value object of “gratification.”

**Keywords:** Novel “Marafi Al-Hab Al-Saba’ah,” emotional semiotics, presence and absence, emotional schema, emotion of alienation, emotion of waiting.

**Cite this article:** Nazari, Razieh (2023). *Investigation of the Schema of Discourse Emotional Process in the Novel “Marafi al-Hab al-Saba’ah” by Al Al-Qasimi (Based on Greimas Semio-Semantic Theory)*, Vol. 14, New Series, No.51, spring 2023. Pages:25-46.

DOI: 10.30479/lm.2022.17664.3442



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

\***Corresponding Author:** Razieh Nazari

**Address:** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran

**E-mail:** r.nazari@meybod.ac.ir

## بررسی طرح‌واره فرآیند عاطفی گفتمان در رمان «مرافی الحب السبعة»

اثر علی القاسمی (بر اساس نظریه نشانه-معناشناختی گرمس)

راضیه نظری<sup>۱\*</sup>

<sup>۱</sup> استادیار رشته زبان و ادبیات عربی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نشانه-معناشناسی عاطفی، شیوه نقد ادبی است که پس از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا به وجود آمد و بررسی چگونگی شکل‌گیری نظام عاطفی را در چهارچوب طرح‌واره فرآیند عاطفی فراوری خود قرار داد. این طرح‌واره با هدف توضیح پیوستار عاطفی مطرح شده است و شامل پنج مرحله تحریک عاطفی، توانش، شوش، هیجان و ارزیابی می‌شود. لازم به ذکر است، وجود مؤلفه‌های پیوستگی جریان عاطفی، اتصال و انفصال حضور سوژه در گفتمان، بحران عاطفی و تنش ناشی از آن، نشان‌دهنده آن است که نظریه طرح‌واره فرآیند عاطفی، چهارچوبی مناسب برای تحلیل این رمان به شمار می‌رود. جستار حاضر از نوع کیفی است و در نظر دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و نیز با تکیه بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای، نظام عاطفی داستان «مرافی الحب السبعة» را تحلیل نماید. واحد تحلیل پژوهش، بر مبنای جملاتی است که بار عاطفی دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد، تحریک عاطفی در رمان «مرافی الحب السبعة»، تحت تأثیر کنش کودتای نظامی صورت گرفته است. کنش‌ها در مرحله توانش عاطفی، در فاصله زمانی اقدام به مهاجرت از کشور عراق تا رسیدن به کشور لبنان رخ داده و تحت تأثیر افعال مؤثر «خواستن»، «بایستن»، «باور داشتن» و «نتوانستن» است. شوش عاطفی بر اساس احساس «غربت» شکل گرفته که سوئیه منفی عاطفه تعلق مکانی است. ناتوانی شوش‌گر در یافتن پیوندهای عاطفی، هیجان عاطفی را در پی داشته، جسم را درگیر کرده و نقش جسمار را به‌عنوان زنجیره انتقال عاطفه به جهان بیرون برجسته ساخته است. مرحله ارزیابی از کنش مهاجرت دارای دو بخش است؛ بخش نخست مبتنی بر سرزنش شوش‌گر و بخش پایانی، مبتنی بر ترغیب او نسبت به کنش مهاجرت است. نتایج بحث، نشان می‌دهد «نوسان» در تنش، سبب پویایی جریان عاطفی داستان است و سرعت تحقق کنش سوژه، با اتصال گفتمانی پیوندی مستقیم دارد. همچنین سوژه توانسته است با تغییر دیدگاه ابژه ارزشی «خششوری» را به دست آورد.
دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱	
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱	
کلمات کلیدی: رمان مرافی الحب السبعة، نشانه‌شناسی عاطفی، حضور و غیاب، طرح‌واره عاطفی، عاطفه غربت، عاطفه انتظار.	

استاد: نظری، راضیه (۱۴۰۲). بررسی طرح‌واره فرآیند عاطفی گفتمان در رمان «مرافی الحب السبعة» اثر علی القاسمی (بر اساس

نظریه نشانه-معناشناختی گرمس)، سال چهاردهم، دوره جدید، شماره پنجاه و یکم، بهار ۱۴۰۲: ص ۴۶-۲۵.



حق مؤلف © نویسندگان.

DOI: 10.30479/lm.2022.17664.3442

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. مقدمه

نشانه- معناشناسی گونه‌ای از نقد ادبی محسوب می‌شود که در آن، معنای شکل گرفته تحت تأثیر عاطفه مورد بررسی قرار می‌گیرد. عاطفه، عامل پیوند لحظات است (النعمان، ۱۹۹۶م: ۴۹۲) و داستان‌پرداز، لحظاتی را به تصویر می‌کشد که دربردارنده طیفی از حالات احساسی است (عقیفی، ۱۹۷۸م: ۴۴). این نشانه‌شناسی، با هدف بررسی حالات روانی در گفتمان‌های عاطفی و با تمرکز بر سازه‌های تنشی که ریشه در بازنمای عالم واقع بر دنیای روان انسان دارد، به وجود آمد. گرمس، نخستین کسی بود که به تبیین توانش‌های عاطفی اهتمام ورزید و جریان عاطفی را از زاویه نگاهی جدید و به دور از رهیافت‌های فلسفی، روان‌شناسی و اخلاقی بررسی کرد (حمداوی، ۲۰۱۵م: ۲۱۰).

ادبیات مهاجرت نوعی ادبی است که به توصیف حالات عاطفی سوژه‌ای می‌پردازد که برای حفظ نظام اندیشگانی خود، ناگزیر به ترک وطن شده است (شلش، ۱۹۵۷م: ۵۹۱). لازم به ذکر است، در این نوع داستان، هویت و کنش کنش‌گر داستان، با مؤلفه‌های عاطفی آشکار می‌شود (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۱). در همین راستا، موضوع رمان «مرافی الحب السبعة» پدیده مهاجرت در پی کودتای نظامی بوده و سوژه ناگزیر است «بودن» در مکانی غریب و یا به اصطلاح نشانه‌شناسی، مکانی خصمانه را تجربه کند (الأحمر، ۲۰۱۰م: ۱۲۷)؛ به این ترتیب، داستان در سه فصل بغداد/ بیروت، آمریکا/ تگزاس و رباط/ ریاض جریان یافته است.

رمان از نوع شوش محور است؛ یعنی تجربه احساسی قهرمان داستان، در جریان تلاشش برای دستیابی به ارزش درونی احساس «خشنودی» به تصویر کشیده شده است. ویژگی دیگر رمان یادشده، کاربست شخصیت نامتقارن است که کاربرد فراوانی در داستان‌های تنش محور با موضوع جنگ دارد و با ضمایر حاضر نشان داده می‌شود. این شخصیت، نماینده عواطف نگرانی، تردید و شک، فراموشی، ترس و بی‌اعتمادی نسبت به ارتباط خود با دیگران است (العید، ۲۰۱۱: ۴۵).

این جستار از نوع کیفی است و داده‌های آن را جملات دارای مؤلفه‌های عاطفی تشکیل می‌دهد. روش پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی است و سعی شده با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، نظام عاطفی داستان «مرافی الحب السبعة»، در چهارچوب طرح‌واره فرآیند عاطفی، ذیل پنج مرحله تحریک، توانش، شوش، هیجان و ارزیابی، بررسی و تحلیل شود؛ بنابراین انتظار می‌رود مقاله حاضر، در پایان پاسخگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱- در تحلیل نشانه- معناشناختی، گفتمان عاطفی رمان «مرافی الحب السبعة» بر مبنای کدام ارزش شکل گرفته و این ارزش چگونه حاصل شده است؟

۲- از منظر نشانه- معناساختی، عنصر پویایی رمان «مَرافئ الحب السبعة» چیست و چگونه بازنمایی شده است؟

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

جستجوهای صورت‌گرفته، حاکی از نگارش آثاری چند، در خصوص رمان «مَرافئ الحب السبعة» است؛ مانند: «روایه مَرافئ الحب السبعة لعلی القاسمی بین الشعر والمونولوج» از منتصر آمین، چاپ‌شده در مجله علامات سال ۲۰۱۲م. در این اثر، نویسنده کاربست شگردهای شعر و مونولوج را در مقاطع مختلف داستان تحلیل کرده است.

مقاله «هل الموت بطل فی روایه مَرافئ الحب السبعة لعلی القاسمی»، ۲۰۱۴م، از أحمد سلام إدیسو در مجله المقاربات، اثر دیگری است که در آن به تحلیل ارتباط پدیده مرگ با ساختار روایت پرداخته و نقش آن در پیشبرد جریان داستان بررسی شده است. عبدالمالک أشهبون در مقاله «شذرات متناثرة فی سیره الاغتراب الموجهة: مَرافئ الحب السبعة لعلی القاسمی أنموذجاً»، چاپ‌شده در مجله الفكر سال ۲۰۲۰م، به تبیین جایگاه مکان در داستان و ارتباط آن با عواطف انسانی پرداخته است.

در خصوص نشانه- معناسازی عاطفی داستان نیز می‌توان به مقاله «سیمیوطیقا التوتور فی روایه طوق الحمام لرجاء عالم علی ضوء منهج جاک فونتانی وکلود زلبربرج»، اثر رجاء أبوعلی و بهزاد اسبقی گیگلو، چاپ‌شده در مجله اضاءات نقدیه سال ۱۴۰۰، اشاره کرد که نویسندگان تنها به تحلیل نشانه‌شناختی بُعد تنشی داستان پرداخته‌اند. در آثار یادشده، عاطفه به‌عنوان یک فرآیند معنا ساز، به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است؛ درحالی‌که دغدغه اصلی نویسنده رمان «مَرافئ الحب السبعة» تعبیر و بیان زنجیره عاطفه انسانی نسبت به مسئله «نیستی» بوده که به‌وسیله پدیده مهاجرت برجسته شده است؛ از این‌رو مقاله حاضر بررسی این فرآیند عاطفی را فراروی خود قرار داده است.

### ۲. بحث و بررسی

#### ۱-۲. نشانه- معناسازی<sup>۱</sup>

در نشانه‌شناسی کلاسیک یا ساخت‌گرا<sup>۲</sup> مضمون واقعیت خود را از ساختار دریافت می‌کند؛ بنابراین ساختارگرایان، در تحلیل خود تنها به روساخت متن پایبند بوده و دلالت‌های عمیق را نادیده می‌گرفتند (الأحمر، ۲۰۱۰: ۲۸۵). همچنین در این نوع نشانه‌شناسی، مسئله بازتاب میل و اراده انسان‌ها در زبان نادیده گرفته می‌شود (بنگراد، ۲۰۰۱: ۲۳). شکل‌گیری معانی بر اساس تقابل‌های دوگانه، ثبات و محدودیت معنا، از جمله مبانی باور ساختارگرایان است (غریماس و فونتنی: ۲۰۱۰: ۶۹). آنان معتقدند که اصل تقابل، بنیان روابط میان موجودات هستی را شکل می‌دهد و هدف آن، تکامل و تعالی رابطه میان طرف‌های متقابل

است. ساختارگرایان، مسئله فردیت و استقلال عالم درون را نمی‌پذیرند و عالم خارج را به‌مثابه نظام معرفی می‌کنند (الدیوب، ۲۰۱۷: ۱۳۴). نادیده گرفتن دنیای درون سبب شده است تا تنها ارزش‌هایی<sup>۳</sup> مورد توجه قرار گیرند که با عالم مادی پیوند دارد (شعیری، ۱۳۸۸: ۶۲). مادی‌بودن ارزش‌ها، زمینه ثبات معنا را فراهم می‌سازد. نکته دیگر آنکه محدود بودن ساخت‌گرایی، سبب شده است سطح و فرم به‌عنوان حقیقتی ناب تلقی شود؛ به همین خاطر، مفاهیم حضور<sup>۴</sup> و غیاب که یکی از مسائل اصلی در نشانه‌شناسی روایت است، در نگاه ساخت‌گرایان، در قالب فرم و شکل خلاصه می‌شود؛ به این ترتیب که غیاب عناصر داستانی به‌وسیله روایت‌های گوناگون از یک داستان پوشش داده می‌شود و هر چه در یک روایت غایب باشد، با عنصری مشابه در روایتی دیگر جایگزین شده و حضور می‌یابد (بنگرا، ۲۰۰۱م: ۳۶).

در دهه پایانی قرن بیستم و در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۱ میلادی، نشانه‌شناسان کوشیدند درباره ارتباط چگونگی کارکرد روان انسان و فرایند درک عالم واقع تحقیق کنند. این جریان، به‌طور مشخص، با مطالعات مکتب پاریس آغاز شد و با انتشار آثاری از گرمس<sup>۵</sup> و جان کلود کوکی<sup>۶</sup> با موضوع انتقال از نشانه‌شناسی عینی<sup>۷</sup> و کنش‌محور به نشانه‌شناسی وجودی<sup>۸</sup> و هستی‌شناختی همراه بود (یوسف، ۲۰۱۹م: ۲۹۵). نشانه-معناشناسی که در برابر نشانه‌شناسی ساخت‌گرای مبتنی بر افعال، کنش‌ها و اشیاء شکل گرفته است (عبدالرحمن، ۲۰۱۹م: ۲۷)، معنا را غیرقطعی و تغییرپذیر می‌داند که در تلاقی سوژه و ابژه، یا در تلاقی انسان و عالم واقع شکل می‌گیرد؛ از این‌رو، ویژگی‌هایی چون تدریجی بودن، پیوستگی و پویا بودن، پیونددهنده دنیای روان و درونی انسان به جهان معرفت است (غریماس و فونتنی، ۲۰۱۰م: ۶۹). این پیوستگی «حادثه معنا» در پی دارد. «حادثه معنا» از تلاقی حسی از سوژه با حسی از دنیا به وجود آمده که در نتیجه آن، احساس تنش در وجود سوژه شکل می‌گیرد (گرمس، ۱۳۹۸: ۱۱)؛ به همین خاطر نظام گفتمانی تنشی، جایگاهی درخور توجه در نشانه-معناشناسی دارد.

## ۲-۲. نظام گفتمانی تنشی

عاطفه، از منظر نشانه-معناشناختی، عبارت است از زنجیره‌ای از حالات احساسی که خارج از ابعاد شناختی و کاربردی شکل می‌گیرد و دارای معنایی ویژه است؛ به همین خاطر آن را رایحه نامیده‌اند؛ عطری که در فضا پراکنده شده است و نمی‌توان آن را محدود ساخت (غریماس و فونتنی، ۲۰۱۰م: ۶۹). شدت پراکندگی عطر به‌مثابه هیجان عاطفی یا تنش است.

در نظام گفتمانی تنشی، کنش‌ها تحت تأثیر بحران عاطفی شکل می‌گیرد و نقش‌ها، نه بر اساس کنش‌گری، که بر اساس کمیت و کیفیت تنش عاطفی ظاهر می‌شوند و به همین دلیل، هر نقش با توجه به میزان انرژی‌اش، از پویایی و خلاقیت برخوردار است (شعیری، ۱۳۹۶: ۳۷). لازم به ذکر است که در این نظام، ارزش معنوی و درونی است (همان: ۳۸)؛ یعنی شوش‌گر یا فاعل احساسی، برای دستیابی به ابژه

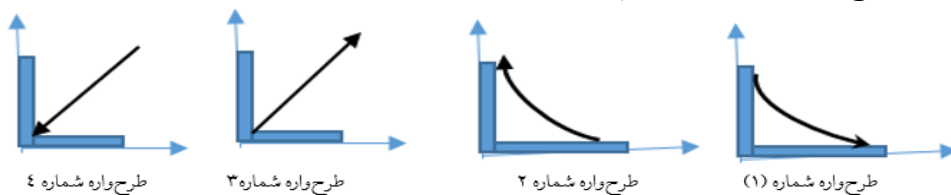
ارزشی، به‌جای کنش در دنیای خارجی، به تجربه زیسته خود، دریافت‌های حسی و حضور عاطفی‌اش تکیه می‌کند. دریافت‌های حسی مبتنی بر جسامت است که نشان می‌دهد جسم انسان، واسطه‌ای برای انتقال احساس درونی‌اش به دنیای بیرون است (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱).

حضور عاطفی نیز با مفاهیم پیوستگی<sup>۹</sup> و گسستگی<sup>۱۰</sup> پیوندی مستقیم دارد. در پیوستگی، عناصر گفتمان، به ذات گفته‌پرداز ارجاع داده می‌شود و او، خود، در گفتمان حضور دارد؛ اما در گسستگی، شخص، مکان و زمان گفته‌پرداز، مورد ارجاع قرار نمی‌گیرند (همان: ۵۷). از این‌رو هرچه حضور سوژه در متن بیشتر باشد، نشان‌دهنده پیوستگی و در نتیجه تنش بیشتر است.

### ۲-۳. طرح‌واره فرایند عاطفی

طرح‌واره عاطفی دو بعد دارد؛ نخست، بعد فشاره<sup>۱۱</sup> مبتنی بر عاطفه است. عاطفه در خلال هم‌زیستی دنیای درون با شرایط انگیزشی معینی که منجر به تولید احساس و اضطراب درونی می‌شود، به‌صورت مثبت یا منفی تبلور می‌یابد. افزون بر بعد درونه‌ای عاطفی، طرح‌واره عاطفی دارای محور افقی هم هست که در نتیجه وجود آن، گفتمان از حالت عاطفی صرف خارج می‌شود و با عناصر فکری و فرهنگی مرتبط می‌گردد. این جنبه، مبتنی بر مؤلفه‌های کمیت، زمان و مکان است و گستره<sup>۱۲</sup> نام دارد (همان: ۱۷۱-۱۶۷). در بحث حاضر، «مکان» گستره عاطفی را شکل می‌دهد. لازم به ذکر است که هر طرح‌واره عاطفی، از چند طرح‌واره تنشی تشکیل شده است که عبارت است از:

- ۱- طرح‌واره فرایندی افت یا تنزل تنش؛
- ۲- طرح‌واره فرایندی افزایش یا اوج فشاره عاطفی؛
- ۳- طرح‌واره فرایندی افزایش هم‌زمان قدرت فشاره و گستره‌ها؛
- ۴- طرح‌واره فرایندی کاهش هم‌زمان قدرت فشاره و گستره (همان: ۴۰-۳۵).



به‌طورکلی، طرح‌واره عاطفی دارای مراحل زیر است:

#### ۱-۲-۳. مرحله تحریک عاطفی<sup>۱۳</sup>

در این مرحله، شوش‌گر عاطفی، دچار حسی خاص و حضوری عاطفی می‌شود و حرکتش تحت تأثیر عناوین یاد شده، دستخوش تغییر می‌گردد (همان: ۱۷۲).

## ۲-۳-۲. مرحله توانش<sup>۱۴</sup> عاطفی

توانش به توانایی گفته‌پرداز در تولید گفته یا حضور در عرصه گفتمان اطلاق می‌شود و در این راستا، او برای نشان دادن نوع حضورش، از ابزار زبانی افعال مؤثر<sup>۱۵</sup> بهره می‌برد که عبارت است از «توانستن»، «خواستن»، «بایستن»، «دانستن» و «باور داشتن» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۱). بدیهی است که این افعال، با تغییر شرایط حسی، فرآیند معنا را درگیر خود کرده و رخدادی تنشی را موجب می‌گردند (میرحسینی و کنعانی، ۱۳۹۸: ۱۸۰).

## ۲-۳-۳. مرحله هویت یا شوش عاطفی<sup>۱۶</sup>

شوش عاطفی، محور اصلی گفتمان عاطفی را تشکیل می‌دهد؛ در این لایه، همه تخیلات، تصورات، پندارها و تردیدهای فاعل احساسی پاسخی قطعی می‌یابند و او می‌تواند با هویت پایدار عاطفی در گفتمان حاضر شود.

## ۲-۳-۴. مرحله هیجان عاطفی<sup>۱۷</sup>

در نتیجه تثبیت هویت عاطفی که تغییر وضعیت را در پی دارد، شوش‌گر از خود هیجاناتی را با فعالیت یا بیان جسمانی بروز می‌دهد؛ رفتارهایی چون بی‌قراری، لرزیدن، تکان خوردن و حس ضعف، نماینده این مرحله هستند.

## ۲-۳-۵. مرحله ارزیابی عاطفی<sup>۱۸</sup>

ارزیابی، واپسین مرحله فرایند عاطفی گفتمان است که در خلال آن، مراحل پیشین فرایند عاطفی ارزش‌گذاری می‌شود (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۷۶-۱۷۳).

## ۲-۴. تحلیل طرح‌واره عاطفی رمان مرافی الحب السبعة

### ۲-۴-۱. مرحله تحریک عاطفی

مرحله تحریک عاطفی به‌مثابه ضربه‌ای شدید است که جریان عادی زندگی را مختل می‌سازد. در بخش نخست رمان، زندگی سلیم در دو پرده روایت شده است؛ دوره اول شامل کودکی تا جوانی و بخش دوم مصادف با کودتای نظامی علیه حکومت رسمی کشور بوده و دربردارنده تحریک عاطفی است. «ثبات عاطفی»، ویژگی دوره نخست است که به‌صورت پیش‌تندگی و در قالب عاطفه فخر به گذشته نشان داده شده است. پیش‌تندگی و پس‌تندگی مشخصه‌های فضای عاطفی است. زمان در پیش‌تندگی به عقب و در پس‌تندگی به جلو رانده می‌شود و این‌گونه گذشته و آینده، در زمان حال و اکنون جمع می‌شوند (همان: ۹۷-۹۶).

«كانت دارنا دار عربية تقليديةً و جميعُ غرفها تطلُّ على الباحة المزدانة بحديقة أندلسية تحفُّ بها نباتاتُ الورد والنرجس والياسمين وفي وسطِ الحديقة كانت النخلة تقفُ شماءً باسقةً. كانت عدوئُ تلك النخلة، محمَّلةٌ بالزَّطِبِ» (القاسمی، ۲۰۱۷: ۱۵-۱۳).

به‌طور کلی، انسان‌ها در وضعیت پایدار، دارای یکی از احساسات فخر یا شرم هستند. فخر احساسی مثبت است که انسجام روابط اجتماعی را بهبود می‌بخشد (اچ ترنر، ۱۳۹۵: ۷۷). در رمان، توصیف جزء نگر فاعل احساسی از خاطرات کودکی، شامل خانه‌ای سنتی احاطه‌شده با گل‌ها و نیز درخت نخلی تنومند است: «كانت دارنا دار عربيةً تقليديةً و جميعُ غرفها تطلُّ على الباحة المزدانة بحديقة أندلسية تحفُّ بها نباتاتُ الورد والنرجس والياسمين وفي وسطِ الحديقة كانت النخلة تقفُ شماءً باسقةً.» این وصف به خانه‌ای ویژه ارجاع داده نمی‌شود؛ بلکه نماینده جغرافیای گرم سرزمین عراق بوده و مفهوم تاریخ وطن را تداعی می‌کند. همچنین، سبک معماری دوره اندلس باغ‌خانه، نماینده عاطفه فخر به فتوحات عرب است. گریزهای مکرر شوش‌گر به خانه و اعضای آن، آن‌ها را از دوردست‌ترین نقطه میدان حضور فراخوانده و در موقعیت اینجا و اکنون حاضر ساخته است.

تحریک عاطفی در بخش دوم زندگی شوش‌گر، متأثر از کنش کودتای نظامی علیه حکومت است که دو نوع عاطفه ژئوپولیتیک و عادی را پی داشته است. عاطفه ژئوپولیتیک اصطلاحی است که اخیراً در گفتمان سیاسی جهان عرب و در پی رویارویی آنان با بحران‌های اقتصادی و نیز تأثرات آنان از شکوفایی و زوال قدرت‌های بزرگ به وجود آمده است و شامل عواطف دوگانه ترس و امید، امید و تحقیر، تحقیر و خشونت می‌شود (Beralean, 2014: 7). هدف از ایجاد این نوع احساس، برانگیختگی عواطف مختلف در جهت خلق نیرویی یکپارچه است (کشیش خشان، ۲۰۲۱: ۴۸۲). در رمان، عاطفه کودتاگران از همین سنخ است:

«وبعد دقائق بدتُ لها مثل ساعاتٍ طويلةٍ انطلق صوتُ أجشٍ قانلاً بنبْرةِ أمرةٍ «البيان رقم واحد صادر من مجلس قيادة الثورة». / من أجل حُریتکم یا أبناء الشعب الأشاوس، من أجل الديمقراطية والحريّة يا أبناء الشعب المغاوير، قُمنّا بثورتنا ولهذا كلّه فقد قرّر مجلس قيادة الثورة حلّ البرلمان وإلغاء الأحزاب السياسية المتعفنة...» (القاسمی، ۲۰۱۷: ۱۷).

سطور بالا بخشی از بیانیه نظامی است که از سوی شورای فرماندهی انقلاب ایراد شد؛ صدای خشن «صوت أجش» و لحن امرانه گوینده «نبرة أمرة» و تأکید بر شماره بیانیه «رقم واحد» و نیز منشأ صدور آن «مجلس قيادة الثورة» نشان‌دهنده موقعیت برتر کودتاگران و هدفمندی‌شان در جریان اقدام علیه حکومت مستقر و تغییر موازنه قدرت است. در واقع، سلطه‌داشتن، ارزشی مادی است که کودتاگران، با اقدام خود علیه حکومت، موفق به تحصیل آن شده‌اند. این موفقیت، ثبات و پایداری عاطفی را برایشان رقم زده است؛ از این‌رو، در بیانیه کودتاگران، واژه «الثورة» به‌جای «انقلاب» و ترکیب‌های «الشعب الأشاوس»<sup>۱۹</sup>،



«الشعب المغاوير<sup>۲۰</sup>»، «الديمقراطية» و «الحرية» با هدف تحریک عواطف اجتماعی، ایجاد غرور و همبستگی ملی در جهت دستیابی به قدرت، به کار رفته است.

سویه دیگر کنش کودتا مردم هستند که مشخصاً در این رویداد و پیشبرد آن نقشی ندارند. بدیهی است که تجربه عاطفی آنان منطبق محور نباشد و تحت تأثیر تنش ایجاد شده، به گونه‌های مختلف بروز کند:

«استيقظت حميدة صباح ذلك اليوم واتجهت، كعادتها إلى شرفة الشقة المطلّة على شارع أبي نواس ليستشق نسيم الصباح المنعش القادم من النهار... ولكنها فوجئت بحركة غير عادية في الشارع. سرعان ما وقع نظرها على دبابه عسكرية تمركزت في مدخل الشارع/ عادت حميدة مذعورة إلى غرفة أبيها تستفسر منهما عما يحدث، فألفتهما واجمين أمام المذباغ، وترك الأهل والأحباب؟ رجعت حميدة إلى الشرفة، ألقت نظرة فاحصة على الجنود شعرت بشيء من الخوف يدب كافي رقطاع إلى مسارب الروح/ راحت، تردد في نفسها «أنا لأخافهم، لأنهم منّا، من أبناء هذا الوطن، لا أخافهم» كانت تخشى أنّها إذا ما خافتهم، فإنّها ستكرههم والكرهية ستحدّثها من الداخل، أخذت تجد الأعذار لهم» (القاسمي، ۲۰۱۷: ۸-۶).

سطور بالا نشان‌دهنده شکل‌گیری تحریک عاطفی در سه لایه «غافلگیری»، «ترس» و «اضطراب» است؛ نویسنده بالکن خانه را به‌عنوان تجلی‌گاه تحریک عاطفی انتخاب کرده است: «إلى شرفة الشقة المطلّة على شارع أبي نواس». بالکن، فضایی نیمه‌باز است و چشم‌اندازی رو به خیابان ابونواس دارد. این سازه، در دانش معماری، «فضای گذار» نام دارد (کفاش‌زاده و صبری، ۱۴۰۰: ۲۰۰). شوش‌گر با رفتن به بالکن خانه با محیط بیرون مرتبط می‌شود؛ اما تعامل او با محیط خارجی، به‌خاطر مشاهده نشانه‌های عوامل تحریک عاطفی دچار خلل می‌گردد: «ولكنها فوجئت بحركة غير عادية في الشارع.» حرکات غیرعادی در خیابان و حضور یک تانک نظامی، عوامل این اختلال بوده و در نتیجه، غافلگیری روی می‌دهد که اولین سطح تحریک عاطفی است.

سپس، فاعل احساسی با ترک محل گذار به فضای درونی خانه بازمی‌گردد. با آگاهی از بیانیه رسمی کودتاگران و پرسش انکاری پدر، مبنی بر ترک کشور، از مرحله غافلگیری خارج می‌شود: «عادت حميدة مذعورة إلى غرفة أبيها تستفسر منهما عما يحدث، فألفتهما واجمين أمام المذباغ، وترك الأهل والأحباب؟» او بار دیگر به محل اولیه؛ یعنی بالکن خانه بازمی‌گردد؛ اما این بار سطحی دیگر از احساس را که شامل «ترس» و «اضطراب» است، تجربه می‌کند: «رجعت حميدة إلى الشرفة، ألقت نظرة فاحصة على الجنود. شعرت بشيء من الخوف يدب كافي رقطاع إلى مسارب الروح.» اضطراب را احساس خطر نابودی معرفی کرده‌اند که تحت تأثیر آن، همواره، انسان موجودیت خود را در معرض نابودی می‌بیند (عموری و همکار، ۱۳۹۸: ۳۹). این بار، حضور سربازان، اضطرابی دامنه‌دار و گسترده در وجود شوش‌گر ایجاد کرده است: «أنا لأخافهم، لأنهم منّا، من أبناء هذا الوطن، لا أخافهم. كانت تخشى أنّها إذا ما خافتهم، فإنّها ستكرههم والكرهية ستحدّثها من الداخل،

أخذت تجد الأعداء لهم». او تلاش می‌کند با یافتن وجه مشترک میان خود و آنان که همانا هویت عراقی است و نیز حس هم‌ذات‌پنداری با ایشان، بر اضطراب خود چیره شود.

## ۲-۴-۲. توانش عاطفی

توانش عاطفی دالانی است که فاعل احساسی، به‌منظور تولید گفتمان، ناگزیر به گذر از درون آن است و در این مسیر باید از فعل‌های مؤثر سود جوید، تا قادر شود از میل و اراده، اجبار، توانایی، آگاهی و باورمندی خود در فضای گفتمان تنشی سخن بگوید.

«لو كان الأمر بيدي لَمَا هَجَرْتُكَ يَا وَطَنِي، أبدأ. حينما عَبَرْتُ الحدودَ، سقطت مِن يدي شيءٌ اسْمُهُ السَّعَادَةُ، وضاع في رَمَالِ الطَّرِيقِ؛ وَبَقِيَ رُسُومُ الجُوهِ وَتَضَارِيصُ الأَمَكْنَةِ وَأَشْكَالُ الأَشْيَاءِ وَأَرِيحُ الرِّوَاحِ لَصِيقَةً عَالِقَةً بِشَغَافِ القَلْبِ، لا سَبِيلَ لِمَحْوِهَا. و إلى هُنَا وَصَلَ جَلْجَامُشُ بِرَفْقَةِ صَدِيقِهِ الوُفِيِّ أَنكَبِدُو باحثاً عن نَبْتَةِ الحَيَاةِ و أَنَا أَتَيْتُ إِلَيْكَ يَا لَبْنَانَ مع رَفِيقِي حَفَظاً عَلَى الحَيَاةِ/ وَكُنْتُ أَنسَاءُ لُ فِي نَفْسِي وَأَنَا أودَّعُ وَطَنِي فِي بَهِيمِ اللَّيْلِ ما إذا كُنْتُ سَاعُودُ إِلَيْهِ فِي وَضَحِ النَّهَارِ هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَحْفَظَ بِالمَاضِي كَمَا هُوَ فِي ذَاكِرَتِي المُزْدَحَمَةِ بِالدُّكْرِيَاتِ» (القاسمي، ۲۰۱۷: ۳۹-۳۸).

مرحله توانش عاطفی، در فاصله زمانی اقدام به مهاجرت از کشور عراق تا رسیدن به کشور لبنان شکل گرفته است. کنش‌های برجسته این بخش عبارت است از: «رفتن از عراق»، «ورود به لبنان» و «فراموش کردن وطن». این کنش‌ها همگی تحت تأثیر افعال مؤثر «خواستن»، «بایستن»، «باور داشتن» و «نتوانستن» هستند. اگرچه لفظ این فعل‌ها صریحاً بیان نشده؛ اما کاربست غیرمستقیم آن‌ها در بار عاطفی کنش‌های یادشده مؤثر است. توضیح آنکه عبارت «لو كان الأمر بيدي» دربردارنده مفهوم فعل «بایستن» بوده و شوش‌گر، برخلاف میل باطنی، ناگزیر به تبعیت از شرایط موجود و مهاجرت است.

در مونولوگ سلیم، فعل «باور داشتن» نیز به کار رفته است: «حينما عَبَرْتُ الحدودَ، سقطت مِن يدي شيءٌ اسْمُهُ السَّعَادَةُ، وضاع في رَمَالِ الطَّرِيقِ.» سلیم عمیقاً باور دارد که با مهاجرت، سعادت و خوشبختی را از دست داده است. در این میان، او به وطن عربی هم باورمند است: «و لَبْنَانَ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّهِ جَزءٌ مِن وَطَنِي الكَبِيرِ. و إلى هُنَا وَصَلَ جَلْجَامُشُ بِرَفْقَةِ صَدِيقِهِ الوُفِيِّ أَنكَبِدُو باحثاً عن نَبْتَةِ الحَيَاةِ.» وی با فراخوانی قهرمانان اسطوره گیلگمش؛ یعنی گیلگمش و اندیکدو (ر. ک: بوركهارت و همكار، ۱۳۸۲: ۶۸) تلاش می‌کند این باور را برجسته سازد که سرزمین لبنان مهد شکل‌گیری حیات بشر است.

«خواستن» و «نتوانستن» دیگر فعل‌های مؤثر در مرحله توانش عاطفی هستند: «و كُنْتُ أَنسَاءُ لُ فِي نَفْسِي وَأَنَا أودَّعُ وَطَنِي فِي بَهِيمِ اللَّيْلِ ما إذا كُنْتُ سَاعُودُ إِلَيْهِ فِي وَضَحِ النَّهَارِ.» پرسش سلیم، درباره بازگشت به وطن در میانه روز، به خواسته‌اش مبنی بر زندگی آزادانه اشاره دارد.

در ابتدای سفر، سلیم در خصوص توانایی خود برای زنده نگه داشتن یاد وطن، موضعی متزلزل دارد: «هل أَسْتَطِيعُ أَنْ أَحْفَظَ بِالمَاضِي كَمَا هُوَ فِي ذَاكِرَتِي المُزْدَحَمَةِ بِالدُّكْرِيَاتِ؟» هراس از فقدان هویت در اثر

مهاجرت، این موضع‌گیری را در پی داشته است؛ اما طولی نمی‌کشد که اطمینان، جایگزین تردید می‌شود. او از وطن به‌عنوان عضوی حیاتی یاد می‌کند؛ وَبَقِيَتْ رُسُومُ الْوُجُوهِ وَتَضَارِيْسُ الْأَمَكِنَةِ وَأَشْكَالُ الْأَشْيَاءِ وَأَرْبُجُ الرِّوَائِحِ لَصَبِيحَةً عَالِقَةً بِشَغَابِ الْقَلْبِ، لَا سَبِيلَ لِمَحْوِهَا. گذشته به پرده قلب سلیم چسبیده است. همان‌طور که جدا کردن هر بخشی از عضو حیاتی قلب، مرگ موجود زنده را رقم می‌زند، فراموش کردن گذشته نیز باعث مرگ شوش‌گر می‌شود.

### ۳-۴-۲. مرحله شوش عاطفی

زندگی طولانی در آمریکا سبب شد تا سلیم وارد مرحله شوش عاطفی گردد. این مرحله با مفهوم تعلق مکانی ارتباطی مستقیم دارد. تعلق مکانی، به احساس اطمینان فرد درباره داشتن حمایت اجتماعی در برابر نیروهای بیگانه یا شرایط دشوار، اطلاق می‌شود (منصور، ۲۰۱۴: ۱۹-۱۸). از آنجا که معانی، تحت تأثیر عواطف میزان‌پذیر، به‌صورت طیفی حاصل می‌شوند (شعیری، ۱۳۹۶: ۵۶)، عاطفه تعلق خاطر نیز دارای سویه‌های مُدرِّج مثبت و منفی است. عاطفه «دل‌بستگی»، جنبه مثبت تعلق مکانی بوده و دربردارنده امید است. احساس «غربت» نیز سویه منفی عاطفه تعلق خاطر را شکل می‌دهد و دربردارنده احساسات بیگانگی و انفصال است. در این رمان، هویت و شوش عاطفی سوژه، بر اساس عاطفه «غربت» ساخته شده است. احساس غربت عبارت است از حالت هیجانی منفی که با افکار تکراری در رابطه با خانه، از دست دادن دوستان، تمایل به بازگشت به محیط قبلی و شکایت‌های جسمانی، همراه است (ولی‌خانی، ۱۳۹۴: ۷۳). غربت اجتماعی و سیاسی، گونه‌های این عاطفه به شمار می‌آیند. از خودبیگانگی اجتماعی عبارت است از احساس جدایی از افراد جامعه، ارزش‌ها و عادات مرسوم جامعه، این حالت معمولاً با حسرت، بدبینی و یأس و یا شورش و عصیان همراه است (سلامی، ۲۰۰۰: ۱۵۱). از خودبیگانگی سیاسی، احساس عدم‌رضایت، سرکوب آرزو و جدایی از حکمرانان سیاسی و نظامی را در بر می‌گیرد (عبدالوهاب، ۲۰۰۲: ۱۱۴). سلیم هر دو نوع احساس «غربت» را تجربه کرده است:

في بيروت صارتُ القراءةُ والكتابةُ صاحبيَّ الوفيين اللذين يُؤنسانني في وحدتي، ويخففان عني وحشتي ويحملانني بعيداً عن غربتي وتعاستي والتياعي. ذات ليلة ظلُّ يُفكرُ فيها طويلاً، يُحلُّلُ وضعه و إمكانته المادية المحدودة مقارنةً بهذه الأمريكية المترفة. أما هو فلا يملك حتى دراجة، بل يسيرُ على قدميه أكثر من نصف ساعة ليصل إلى شقته الصغيرة الرخيصة التي تتألف من غرفة واحدة. إنه لا يتمتع بمنحة دراسية من تلك المنح التي تهبها بلاده لكثير من الأغبياء من ذوي الوساطة، أو من الانتهازيين الذي انضموا إلى حزب الحكومة (القاسمي، ۲۰۱۷: ۱۱۷ و ۴۳).

سلیم در لبنان عزلت را انتخاب کرده است؛ زیرا دیگران در خودآگاهش شی‌ای مستقل و دورافتاده هستند که از همراهی‌اش سر‌باز می‌زنند؛ به‌همین خاطر، برای رهایی از فشار حس جدایی و انفصال، به کنش‌های «خواندن» و «نوشتن» پناه می‌برد: «في بيروت صارت القراءة والكتابة صاحبي الوفيين اللذين يؤنسانني في وحدتي، ويخففان عني وحشتي ويحملانني بعيداً عن غربتي وتعاستي والتياعي.»

سفر و تحصیل سلیم در آمریکا و آشنایی او با دختری یهودی به نام سوزان، دربردارنده وجهه دیگری از غربت اجتماعی شوش‌گر است که ریشه در اختلاف طبقات اقتصادی دارد: «ذات لیلۃ ظل یتفکر فیها طویلاً، یحلل وضعه و امکانه المادیة المحدودة مقارنةً بهذه الأمريكية المترفة. أما هو فلا یملک حتی دراجة، بل یسیر علی قدمیه أكثر من نصف ساعة لیصل إلی شقته الصغیرة الرخیصة التي تتألف من غرفة واحدة.» در توصیف طبقه اجتماعی سوزان، به صفت «المترفة» اکتفا شده که نشان می‌دهد او به طبقه‌ای کاملاً برخوردار و سرمست از ثروت تعلق دارد؛ اما در خصوص وضعیت زندگی سلیم، به شرح مفصل اندوخته‌های اندکش پرداخته شده است. او در آمریکا، غربت سیاسی را هم تجربه کرده است: «إنه لا یتمتّع بمنحة دراسية من تلك المنح التي تهبها بلاؤه لكثیر من الأعیاء من ذوي الوساطة، أو من الانتهازیین الذي انضموا إلی حزب الحكومة.» در نگاه سلیم، دانشجویان عراقی مقیم آمریکا که با استفاده از حمایت کودتاگران حاکم از تسهیلات آموزشی برخوردار شده‌اند، دو قسم هستند؛ بخشی در شمار نازیبران و کم‌فهمان حکومت و قسمی دیگر در جرگه فرصت‌طلبان مرتبط با صاحبان قدرت قرار دارند؛ به این ترتیب، جایگاه او از دیگر دانشجویان هم‌زبان، متمایز و عاطفه غربت سیاسی برجسته شده است.

گرمس معتقد است «غربت» از جمله عواطفی است که اساس و پایه‌های نشانه‌شناسی عاطفی را ساخته و در واقع، بنیان عواطف معناساز به شمار می‌آید. حس «غربت»، بر اساس «غایب حاضر شده» توسط سوژه، شناخته می‌شود. در این حالت، حضور در حوزه غیاب برای سوژه محسوس می‌شود (فونتانی، ۲۰۰۳: ۳۰).

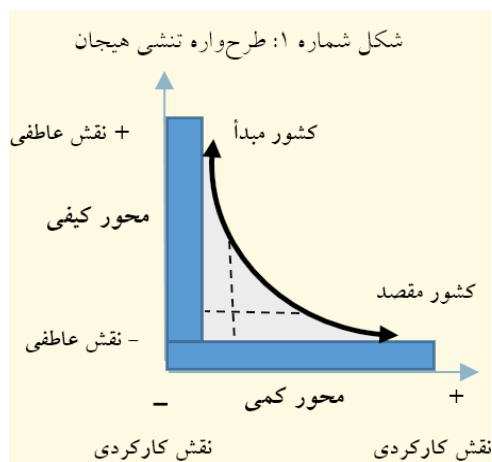
«فی وحدتی كنتُ أسألُ نفسي: أما للیل الأحزان من صبح؟ لماذا یا قلبی اعتزلت الفرح بعد أن كنتَ وإیاه رفیقین لا تفترقان فی ملاعب الطفولة و سمر الأهل؟» (المصدر نفسه: ۱۲۰).

نمونه پرسش‌های بالا که به‌وفور در فصل‌های کتاب تکرار شده است، نشان می‌دهد که سلیم در مرحله شوش عاطفی، حضور نوستالژیک را تجربه کرده است. در این نوع حضور، فاعل احساسی بدون هدف، گذشته‌ای را که زندگی کرده و در حال حاضر از آن دور است، دریافت می‌کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۰). آنچه غایب است، حس آرامش در کنار خانواده است. سلیم تلاش می‌کند با استفاده از پرسش‌های بی‌درپی که دال بر یادکرد حسرت‌آمیز گذشته است، وجود آرمان‌شهر جامانده در گذشته را برجسته سازد.

#### ۴-۴-۲. هیجان عاطفی

از میان مراحل یادشده، دو مرحله شوش و هیجان عاطفی، بیشترین درهم تنیدگی را با یکدیگر دارند. شوش‌گر، تحت تداوم تأثیر مرحله شوش، تصمیم می‌گیرد وضعیت عاطفی را تغییر دهد و به‌همین خاطر، هیجان را تجربه می‌کند. سلیم، پس از سال‌ها درس خواندن و زندگی کردن در آمریکا، توانست از نظر اجتماعی جایگاهی درخور بیابد؛ اما با گذشت زمان، بیش‌ازپیش احساس «غربت» و «تنهایی» را تجربه

می‌کرد. به سخنی دیگر، جایگاه اجتماعی او سبب رفع احساس دل‌تنگی نشد. در همین راستا، گفته «سلیم از وطن خود به سوی سرزمینی دیگر مهاجرت کرد؛ اما هیچ‌گاه نتوانست خود را با محیط جدید منطبق سازد» شکل گرفته است. در این گفته، دو فرارزش وطن و کشور بیگانه وجود دارد که بر محورهای کیفی گستره و کمی فشاره قابل‌نمایش هستند. شایان بیان است که عامل پیوند این دو محور، وجود حضوری هوشمند می‌باشد (شعیری، ۱۳۷۹: ۴۵۶)؛ از این رو احساس سلیم، پیونددهنده دو فرارزش وطن و سرزمین بیگانه است.



برونده‌های طرح‌واره تنشی رسم‌شده در شکل بالا، بر اساس دو فرارزش کشورهای مبدأ؛ یعنی وطن و مقصد؛ یعنی آمریکا که سلیم به آن مهاجرت کرده و ساکن شده، شکل گرفته است. محور کمی نمودار، ارزش وضعیت زندگی اجتماعی و محور کیفی، ارزش عاطفی و هیجان سلیم را نمایندگی می‌کنند. در داستان، رابطه این دو محور ارزشی، مدرج و ناهمسو است. محور عمودی نمودار نشان می‌دهد وطن برای سلیم نقشی عاطفی دارد. اگرچه او در جامعه‌ای یکنواخت و کوچک زندگی می‌کرده؛ اما از آنجا از حمایت‌های عاطفی آن جامعه برخوردار بوده است، دلبسته و امیدوار بوده و در نهایت خود را خوشبخت می‌دانسته است. در مقابل، زندگی او در آمریکا، نسبت به گذشته، در اجتماعی گسترده‌تر، پیشرفته‌تر جریان داشت. او توانست با تحصیل در دانشگاه، جایگاه اجتماعی برجسته‌تری را به دست آورد و از آنجا که کشور مقصد بستر رشد سوژه است، نقش کارکردی مثبتی دارد؛ در این میان، سلیم در ایجاد پیوند عاطفی میان خود و محیط پیرامونی‌اش ناکام مانده و دچار درخودماندگی شده است. از این رو، پیشرفت بیشتر اجتماعی سوژه، تنهایی فزون‌تر وی را در پی داشت. قرار گرفتن در چنین وضعیتی، سبب شد تا سلیم بحران عاطفی<sup>۱۲</sup> را تجربه کند؛ بحرانی که افزون بر روان، جسم شوش‌گر را نیز تحت تأثیر قرار داده است. «في تلك الليلة تحوّل الشعور بالغربة الذي ينوء به في قلبي إلى صدامٍ يمزق رأسي وحمى تلهب جسدي. لا بد لي من أخذ الدواء المعتاد. فتحت حقيبتي، أخرجت شالاً أمي وضعته على مجهني شملت رائحة الحناء المنبعثة منه.

تَعَوَّذْتُ بِذِكْرِكَ كَصُوفِي فِي خَلْوَةٍ وَأَعْمَضْتُ عَيْنِي عَلَى صُورَتِكَ الْحَبِيبَةِ اِتْتَظَرْتُ لِيُعَادِرَنِي الصَّدَاقُ» (القاسمی، ۲۰۱۷: ۱۱۵).

دردی که استخوان‌های سر را شکافته و تپی که جسم را شعله‌ور می‌سازد، نشانه‌های جسمانی هیجان عاطفی در جسم شوش‌گر هستند. واضح است که فاعل احساسی، برای مدتی طولانی، قادر به شکیبایی در این حالت نیست؛ از این رو به شال مادر، به عنوان واسطه ادراکی، متمسک شده است: «لَا بَدَّ لِي مِنْ أَخَذِ الدَّوَاءِ الْمَعْتَادِ. فَتَحْتُ حَقِيبَتِي، أَخْرَجْتُ شَالَ أُمِّي وَضَعْتُهُ عَلَى مَجْهِي شَمَمْتُ رَائِحَةَ الْحَنَاءِ الْمَنْبَعُثَةِ مِنْهُ.» سلیم هر بار که شال را لمس کرده، بر پیشانی گذاشته و عطر آن را استشمام می‌کند، قادر است وجود مادر را به زمان اکنون فراخواند و در اصطلاح نشانه-معناشناختی، حضورش را معنادار سازد. همچنین، بهره‌گیری از حواس لامسه و بویایی، کاهش فشار ناشی از خلأ عاطفی را، که همان وجود غایب مادر است، در پی داشته است. وجود شوش‌گر، با کاربست حس لامسه، با وجود دیگری یعنی مادر، پیوند خورده و به این ترتیب مرز میان جهان درون و دنیای خارج از میان رفته است. او این‌گونه از هویت مستقل خویش، که همان ذات درخودمانده است، فاصله می‌گیرد.

از سویی دیگر، عطر به رابطه تعاملی میان سوژه و ابژه اشاره دارد. سلیم منبع عطر، یعنی شال مادر را نشانه می‌رود و ناگاه رایحه حنا در فضا پیچیده و وجود او را در بر می‌گیرد. مادامی که این عطر در فضا پراکنده است، سلیم می‌تواند با ابژه در ارتباط باشد و فشار عاطفی مثبت را تجربه نماید. پس از فقدان ابژه، یعنی مرگ مادر، فاعل احساسی با نقصانی پایدار مواجه می‌شود و به همین خاطر، شال نیز کارکرد واسطی خود را میان او و ابژه از دست می‌دهد و جسمش بیش‌ازپیش تحت تأثیر بحران عاطفی قرار می‌گیرد:

«كُنْتُ مَرِيضًا حَقًّا. تَرْتَعِشُ يَدَايَ، يَتَهَدَّجُ صَوْتِي وَهَنًا عِنْدَمَا أُتَحَدَّثُ. كُنْتُ مُسْتَعْدًّا أَنْ أَضْحِيَ بِكُلِّ مَا أَمْلِكُ مِنْ أَجْلِ أَنْ أَعْتَرَّ عَلَى طَبِيبٍ يَخْرُجُنِي مِنْ مُصِيبَتِي. فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ الْعَصِيبَةِ عَادَ الْأُسْتَاذُ سَلِيمٌ صَدِيقَهُ وَزَمِيلَهُ الْمَغْرِبِي سَيْدِي مُحَمَّدٌ وَنَوَّهَ لَهُ بِسَرِّ مَرَضِهِ، قَالَ بِحِمَاسٍ وَاضِحٍ: عَلَيْكَ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى لَالَةِ عَيْشَةِ الْبَحْرِيَّةِ» (المصدر نفسه: ۲۲۹).

بحران عاطفی سبب شده است سلیم کنترل بر رفتار خود نداشته باشد: «كُنْتُ مَرِيضًا حَقًّا. تَرْتَعِشُ يَدَايَ، يَتَهَدَّجُ صَوْتِي وَهَنًا عِنْدَمَا أُتَحَدَّثُ.» لرزش دست‌ها و لب‌ها، بریده‌شدن صدا به هنگام سخن‌گفتن، نشان‌دهنده اوج گرفتن تنش عاطفی در وجود شوش‌گر است. مراجعه به پزشک و استمداد از دوست، نشان می‌دهد که او تنش را به دنیای بیرون از خود انتقال داده، تا بتواند بر آن چیره شود: «كُنْتُ مُسْتَعْدًّا أَنْ أَضْحِيَ بِكُلِّ مَا أَمْلِكُ مِنْ أَجْلِ أَنْ أَعْتَرَّ عَلَى طَبِيبٍ يَخْرُجُنِي مِنْ مُصِيبَتِي.» دانش پزشکی مبتنی بر علم، نسبت به شناخت بیماری ناتوان است؛ به همین خاطر، سلیم به توصیه‌های دوست خود اطمینان می‌کند که ریشه در عقلانیت اسطوره‌ای دارد: «فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ الْعَصِيبَةِ عَادَ الْأُسْتَاذُ سَلِيمٌ صَدِيقَهُ وَزَمِيلَهُ الْمَغْرِبِي سَيْدِي

محمد ونّوّه له بسّر مرضیه، قال بحماس واضح: عليك أن تذهب إلى لالة عيشة البحرية. «عقلانیت اسطوره‌ای، مبتنی بر دریافت‌های حسی - ادراکی و تجربه‌های فرهنگی جامعه است و با استدلال‌های عینی میانه‌ای ندارد (شعیری، ۱۳۹۶: ۸۷). در همین راستا، سلیم به زیارت مقبره «لاله عیشه بحریه» می‌رود که بر اساس افسانه‌های محلی، آرام‌بخش دل‌های مضطرب و نگران است.

## ۵-۴-۲. ارزیابی عاطفی

ارزیابی عاطفی با مراحل مختلف طرح‌واره عاطفی پیوندی مستقیم دارد (بنگراد، ۲۰۰۱م: ۱۰۴). ارزیابی سلیم از کنش مهاجرت در طول داستان به دو بخش تقسیم می‌شود؛ نخست ارزیابی مبتنی بر «چرایی» مهاجرت است:

«هل يمكنُ للانسان أن يبنى سعادته على شقاء الآخرين وتَعاسيتهم؟ كلُّ الكائناتِ في قَرِيتي تشبَّثُ بجذورها شامخةً حتى الموتِ؛ إلا أنا، فها أنا ذا أسيرُ بخنوعٍ مُطأطأ الرّأسِ، أبحثُ عن مَنفَى موحشٍ لأدْفَنَ فيها خَوْفي وجُبنِي» (القاسمي، ۲۰۱۷: ۸۰-۷۹).

در این سطح، شوش‌گر قائل به وجود دوگانگی میان خود و دیگران است. دیگران یعنی کائنات و هستی، که شرافتمندانه و استوار تا لحظه مرگ ریشه در خاک دارند: «كلُّ الكائناتِ في قَرِيتي تشبَّثُ بجذورها شامخةً حتى الموتِ» در مقابل، من شوش‌گر است که سرافکنده، کنش رفتن را در پیش گرفته و از ترس مرگ به تبعیدگاه پناه برده است: «أنا ذا أسيرُ بخنوعٍ مُطأطأ الرّأسِ، أبحثُ عن مَنفَى موحشٍ لأدْفَنَ فيها خَوْفي وجُبنِي». ارزیابی مبتنی بر دوگانگی شجاعت و ترس نشان می‌دهد که کنش مهاجرت در وضعیتی سلبی انجام شده و سلیم خود را به‌خاطر چنین اقدامی سرزنش می‌کند. در اثر ناکامی‌های پی‌درپی در خصوص چیرگی بر حس «غربت» در کشور آمریکا، که منجر به تکرار مهاجرت به کشور مغرب گردید، حسی از تنفر در وجود شوش‌گر ایجاد شد؛ به‌طوری‌که او خود را مسئول ناآرامی‌های کشور مغرب می‌داند:

«تأكَّد له أنه سيءُ الحظِّ، وأنَّ سوءَ طالعه يُلَاحِظُه أينما حلَّ وحيثما رَحَلَ، ولعلَّ مِنَ الخَيْرِ له أن لا يذهبَ إلى أيِّ مكانٍ يَحِبُّه لئلا يلحقَ الضررَ بذلك المكانِ. توجَّسَ سلِيمٌ في نفسِه خيفةً وشرًا، إنَّ النَحسَ يُلَاحِظُه أينما ذهبَ» (المصدر نفسه: ۲۱۱-۲۱۰).

کاربست ضمیر غایب برای شوش‌گر، نشان‌دهندهٔ مقهور شدن وی در برابر احساس «غربت» است (بوعیاد و همکاران، ۲۰۲۰: ۸۳). به همین خاطر، سلیم با مشاهدهٔ تقارن زمانی ورودش به کشور مغرب و آغاز تحرکات انقلابی در آنجا، خود را انسانی بدشگون تجسم می‌کند که بهتر است برای در امان ماندن دیگران از آسیب وی، سفر کردن را متوقف کند.

او در رباط با دختری اهل مغرب به نام «اثیره» ازدواج کرد و با تعطیلی دانشگاه‌ها در پی تحرکات انقلابی، با هدف یافتن پیشه، به‌تنهایی راهی ریاض شد. در همین فاصله، اثیره به سرنوشتی نامعلوم دچار

شده و تلاش‌های سلیم برای یافتنش بی‌نتیجه ماند. پاراگراف پایانی داستان به آخرین سطح ارزیابی سلیم اختصاص دارد:

«إني أتخفّف من أثقالي تاهباً للرّحيل. فجميع أمارات الشّيوخوخة تحاصرني. إنّي أقفّ على مفترق الطريق في ليلٍ دامسٍ ولا أعرفّ وجهتي. عينايا في أمّ رأسي تتأملان الطريق المخضّرة التي أمامي، وعينايا في قدّالي تحدّقان في الطّريق المسوّدة التي خلّفتهما ورائي ولا أدري إلى أين ينبغي أسير. عيشت عينايا من الدّموع المتجمّعة في المآقي وزاغ بصّري. فلم أعدّ أتبيّن الروية. ضعي أناملك على عيني لأبصر مرةً أخرى. وألمسي ساقّي لينطلقا في طريق الأمل» (القاسمی، ۲۰۱۷: ۲۷۶).

در این سطح از ارزیابی، من شوش‌گر فرتوت که مرگ را فراروی خود می‌بیند، در چالش دوگانگی میان خود و عالم واقع به سر نمی‌برد؛ بلکه همسویی میان منی که مهاجرت کرده است و منی که این کنش را ارزیابی می‌کند، جایگزین دوپارگی اولیه شده است. شوش‌گر، در مقابل گذشته‌ای تاریک، از آینده‌ای سبز سخن می‌گوید که نشان‌دهنده تغییر موضع اوست و در نتیجه آن، وی از دنیای خودبسنده خارج و به دنیای بیرون، جایی که امید هست، وارد شده است.

همچنین، در این بخش، سلیم، ابژه را با فعل‌های امر «ضعی» و «ألمسی» فراخوانی کرده است. بدیهی است در این فراخوانی، شاهد حضور هم‌زمان سوژه و ابژه در طرح‌واره عاطفی باشیم. این هم‌زمانی حضور، لحظه-بارقه<sup>۲۲</sup> را رقم زده است. لحظه-بارقه به زمانی اطلاق می‌شود که سوژه و ابژه در یکدیگر ذوب شده و بالاترین سطح معنایی حضور؛ یعنی «وجد و شور هستی شناختی» حاصل شود (شعیری، ۱۳۹۶: ۵۲). در سایه حصول این نوع حضور، توان جسمانی و انگیزه روانی سلیم برای بازگشت به وطن ارزیابی شده است.

#### نتیجه

در مقاله حاضر که به تحلیل طرح‌واره عاطفی رمان «مرافی الحب السبعة» پرداخته، نتایج زیر حاصل شده است:

گفتمان عاطفی داستان، شوش‌محور بوده و پیرامون ارزش درونی «خشنودی» شکل گرفته است. تنش داستان، بر اساس تقابل دوگانه حضور شوش‌گر و غیاب وطن می‌باشد. غیاب وطن، نماینده مفهوم فلسفی «نیستی» است که در قالب حادثه «مرگ» و کنش «مهاجرت» نمود یافته است. سلیم، در ابتدای مهاجرت، از افعال مؤثر با هدف مانایی وجود وطن بهره برده؛ اما سرانجام احساس غربت طولانی‌مدت، بحران تنشی را در وجوش رقم زده است. نوسان عاطفی در تنش، عامل پویایی جریان داستان است و با نوع حضور فاعل احساسی پیوندی مستقیم دارد. حضور فاعل احساسی، به‌غیر از فصل پایانی، به فراخور حس درخودماندگی‌اش، آهنگی کند و آهسته دارد. کنش نوشتن، استفاده از واسطه ادراکی شال مادر و در نهایت



سفرهای متعدد، شگردهایی است که سوژه برای غلبه بر حس درخودماندگی برگزیده است. در نهایت، شوش‌گر برای به دست آوردن ابژه ارزشی «خشنودی»، ناگزیر به تغییر دیدگاه در ارزیابی خود نسبت به گذشته شده است. در این حالت، سوژه با فراخوانی و برجسته‌سازی وجود ابژه، محبوب را به زمان «اکنون» و مکان «اینجا» فراخوانی کرده است. این عمل، فشرده‌سازی عناصر گفتمان را در پی داشته و در نتیجه آن، فاعل احساسی توانسته است از دوگانگی و تناقض میان عالم درون و بیرون رها گردد، بر سرگردانی چیره و در نهایت، عاطفه «انتظار» که دربردارنده ارزش «خشنودی» است، جایگزین عاطفه «دلنگی» شود.

### پی‌نوشت‌ها

- 1- Semiosis
- 2- Structural
- 3- valence
- 4- Presence
- 5- A. J. Greimas
- 6- Jean- Claude Cooki
- 7- Objective
- 8- Existential semiotics
- 9- Conjunction
- 10- Discontinuity
- 11- Intensity
- 12- Extensity
- 13- Emotional Affective
- 14- Competence
- 15- Modality Verbes
- 16- Emotional identity
- 17- Emotion
- 18- Assessment

۱۹- ملت نابغه

۲۰- ملت غیور

- 21- Emotional Crise
- 22- Aesthesie

### منابع

#### منابع عربی

- الأحممر، فیصل، (۲۰۱۰م). معجم السیمیائیات؛ الدار العربیة للناشرون.
- بنگراد، سعید، (۲۰۰۱م). السیمیائیات السردیة؛ مدخل نظری، منشورات الزمن.
- بوعیاد، نزهة؛ موهوب، موارد؛ تزوت، عبدالإله؛ الشرایبی، فیصل، (۲۰۲۰م)، إنسانية الفكر في الأدب واللغة؛ مركز الكتاب الأكاديمي.
- حمداوي، جميل، (۲۰۱۵م). الاتجاهات السیمیوطیقية (التيارات والمدارس السیمیوطیقية في الثقافة الغربية): أستراليا، مؤسسة المثقف العربي.

- سلامی، سمیره، (۲۰۰۰م). **الاغتراب في الشعر العباسي - القرن الرابع الهجري**؛ سوريا: دارالینابیع.  
 - شلش، علی، (۱۹۵۷م). «**أدب المنفى**»؛ **نشریه الأدب، السنة الثانية**، العدد ۹، ۵۹۵-۵۹۱.  
 - عبدالرحمن، بغداد، (۲۰۱۹م)، «**السيمائيات من العمل إلى الهوى - قراءة في كتاب سيمائية الأهواء لغريماس وفونتاني**»؛ **مجلة بحوث سيمائية**، المجلد ۸، العدد ۱۴، صص ۴۲-۲۷.  
 - عبدالوهاب، الطراف، (۲۰۰۲م)، «**المشاركة السياسية والاغتراب السياسي**»؛ **جريدة الأحدث المغربية**، صص ۲۹-۱۱.

- عفيفي، محمد، (۱۹۷۸م). **النقد التطبيقي والموازنات**؛ القاهرة، مكتبة الخانجي.  
 - العيد، یمنی، (۲۰۱۱م). **الرواية العربية المتخيّل وبنیته الفنية**؛ لبنان، بیروت: دارالفارابی.  
 - غريماس، الجيرداس. ج.؛ فونتني، جاك. (۲۰۱۰م). **سيمائيات الأهواء من حالات الأشياء إلى حالات النفس**؛ ترجمة وتقديم: سعيد بنگراد، دارالكتاب الجديد المتحدة.  
 - فوتتاني، جاك، (۲۰۰۳م). **سيمياء المرثي**؛ الترجمة: علي أسعد، دار الحوار.  
 - القاسمي، علي، (۲۰۱۷م). **مَرافی الحب السبعة**؛ منشورات الزمن.  
 - كشيخ ششان، محمد، (۲۰۲۱م). «**الحشد الشعبي - دراسة في الجيوبوليتيك النقدية**»؛ **مجلة مركز دراسات الكوفة**، مجلدا، عدد ۶۲، ۵۰۰-۴۸۱.

- منصور، حسن عبدالرزاق، (۲۰۱۴م). **الانتماء والاغتراب؛ دراسة تحليلية**؛ بيروت: دارأمواج.  
 - النعمان، أحمد، (۱۹۹۶م). **غائب طعمة فرمان: أدب الحنين إلى الوطن**؛ دارالمدى للثقافة والنشر، دمشق.  
 - يوسف، أحمد، (۲۰۱۹م). «**السيمائيات الراهنة وسؤال المعنا**»؛ **جريدة التفاهم**، المجلد ۱۷، العدد ۶۵، ۳۱۰-۲۶۱.

### منابع فارسی

- اچ ترنر، جانانان، (۱۳۹۵ش). **نظریه‌های جامعه‌شناسی احساسات**؛ مترجم: ابوالفضل رضانی، نادره شریفیاز، مشهد.  
 - بورکهارت، گئورک، منشی‌زاده، داوود، (۱۳۸۲ش). **افسانه گیلگمش، کهن ترین افسانه بشری**؛ تهران، اختران.

- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۷۹ش). «**فرارزش و رابطه آن با تنش و معنا در «ندای آغاز» سهراب سپهری**»؛ **مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی**، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۴۶۰-۴۴۹.

- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۸ش). **مبانی معناشناسی نوین**؛ تهران: سمت.  
 - \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ش). **تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان**؛ تهران: سمت.  
 - \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ش). **نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی**؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- صیادانی، علی؛ غیبی، عبدالأحد؛ حیدرپورمروند، یزدان. (۱۳۹۹ش). «تحلیل عنصر عاطفه در رمان «علی خطی مجهول» اثر الخنساء عباس الشهاب بر اساس نظریه بافت درون زبانی فرث»، *لسان مبین*، دوره ۱۲، شماره ۴۱، صص: ۴۴-۲۵.
- عموری، نعیم؛ ظهیری عرب، مانده، (۱۳۹۸ش). «بررسی نموده‌های مکتب آگزیستانسیالیسم در رمان دیدار اثر میخائیل نعیمه»، *پژوهش‌نامه‌های مکتب‌های ادبی*، سال ۳، ش ۶: صص: ۴۸-۳۳.
- کفاش‌زاده، محمدرضا؛ صبری، لیلا، (۱۴۰۰ش). «بررسی مطلوبیت فضاهای نیمه‌باز خصوصی از نظر ساکنین (نمونه موردی: آپارتمان‌های مسکونی شهر سبزوار)»، *نشریه علمی معماری اقلیم گرم و خشک*، سال نهم، ش ۱۳.
- گرمس، آلژیرداس زولین، (۱۳۹۸ش). *نقصان معنا (عبور از روایت‌شناسی ساختگرا: زیبایی‌شناسی حضور)*؛ مترجم: حمیدرضا شعیری، تهران: خاموش.
- میرحسینی، مژگان؛ کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۸ش). «بررسی نشانه- معنانشناختی نظام عاطفی گفتمان در گونه کودکانه رضوی «زائر» عبدالجبار کاکائی»، *فصلنامه علمی فرهنگ رضوی*، سال ۷، ۱۹۹-۱۷۱.
- ولی‌خانی، احمد؛ گودرزی، محمدعلی؛ فرهادی، مه‌ران. (۱۳۹۴ش). «پیش‌بینی احساس غربت دانشجویان جدیدالورود بر اساس سبک‌های دلبستگی و امیدواری»، *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۸۶-۷۳.

#### منابع لاتین

- Brailean; Tiberio, (2014), *The Geopolitics of Emotions*, HSS, Vol 3, no 3, 7- 9

## References:

### Arabic References:

- Abdul Wahab, T. (2002). "Al-Musharikat al-Siyasiyah va al-Ightirab al-Siasi"; *Al-Ahdath al-Maqribiya Journal*, 11- 29.
- Abdul-Rahman, B. (2019). "Al-Simaeiyat min al-Amal ila al-Hawa- Qiraya fi Kitab Simaeiya al-Ahwa le Grimas va Fontaney"; *Semiological Research Journal*, Volume 8, Number 14, pp. 27- 42.
- Afifi, M. (1978). *Al-Naqd al-Tatbiqi va Al-Muwazinat*; Al-Khanji School, Cairo.
- Al-Ahmar, F. (2010). *Moajam al-Simaeiyat*; Al-Dar Al-Arabiya Lil-Nasherun.
- Al-Eid, Y. (2011). *Al-Rawaya al-Arabiya al-Mutakhayel va Bunyah al-Fanniyah*; Lebanon, Beirut: Dar al-Farabi.
- Al-Noaman, A. (1996). *Ghaeb Toamah Farman: Adab al-Honain ila al-watan*, Dar al-Mada lil-Thiqafah va al-Nashr, Damascus.
- Al-Qasimi, A. (2017). *Marafi Al-Hab Al-Saba'ah*; Manshurat al-Zaman.
- Bengrad, S. (2001). *Al-Simaeiyat al-Sardiyah; Theoretical entry* Manshurat al-Zaman.
- Bu-Ayad, N& Mawhub M & Tazwat, A& Al-Sharaibi, F. (2020), *Insaniah al-Fikr fi al-Adab va Al-Lughah*; Academic Book Center.
- Fontaney, Jacques. (2003). *Simia Al-Mar'ei*; Translation: Ali Asad, Dar al-Hawar.
- Grimas, A. J.& Fontaney, J. (2010). *The semiotics of emotions, from the states of things to the states of the soul*; Translated and presented by: Saeed Bin-Garad, Dar al-Kitab al-Jadid al-Muttahidah.
- Hamdawi, J. (2015). *Al-Itjihat al-Simiotiqiya (al-Tiyarat va al-madaris al-Simiotiqiya fi Siqafat al-Qarbiya)*; Australia, Al-Musqaf Al-Arabi Foundation.
- Keshish Kh, Mohammad. (2021). "Al-Hashd al-Sha'abi - Dirasah fi al-Geopolitic al-Naqdiyah"; *Journal of Al-Dirasat al-Kufah*, Volume 1, Number 62, 481-500.
- Mansour, H. (2014). *Al-Intima va Al-Ightirab; Dirsasah al-Tahliliyah; Beirut*: Dar Amwaj.
- Salami, S. (2000). *Al-Iqtirab fi Al-Shaer Al-Abbasi*, Al-Qarn al-Rabea al-Hijri, Syria, Dar al-Yanabia.
- Sayadani, A & gheibi, A & heydarpour, Y. (2020). *Lisan-i mubin*, Volume 12, Issue 41. Pp: 25- 44.
- Shelash, A. (1957). "Adab al-Manfi"; *Al-Adab Journal*, second year, number 9, 591- 595.

- Yousef, A. (2019). "Al-Simaeiyaat al-Rahinah va Sual al-Maana", *Jaridah al-Tafahum*, Volume 17, Number 65, 261- 310.

#### **Persian References:**

- Amouri, N& Zahri-Arab, M, (2018). "Investigating the manifestations of the school of existentialism in the novel Didar by Mikhail Naimeh"; *Research papers of literary schools*, year 3, volume 6: pp: 33- 48.

- Burkhart, G& Monshizadeh, D, (2003). *The legend of Gilgamesh, the oldest human legend*; Tehran, Akhtaran.

- Greimas, A. (2019). *Defect of meaning (passing constructivist narratology: aesthetics of presence*; Translator: Hamidreza Shayiri, Tehran: Khamush.

- H. Turner, J. (2016). *Sociological theories of emotions*; Translator: Abolfazl Ramezani, Nadereh Sharifiaz, Mashhad.

- Kafashzadeh, MR& Sabri, L. (2021). "Investigating the desirability of private semi-open spaces from the residents' point of view (case study: Sabzevar residential apartments)"; *Scientific Journal of Hot and Dry Climate Architecture*, 9th year, No. 13.

- Shayiri, H, (2000). "Transcendent value and its relationship with tension and meaning in Sohrab Sepehri's "The Beginning Call"; *Proceedings of the 5th Theoretical and Applied Linguistics Conference*, Tehran, Allameh Tabatabai University, pp. 449- 460.

- ----- (2009). *Basics of modern semantics*; Tehran: SAMT.

- ----- (2016). *Semio-semantic analysis of discourse*; Tehran, SAMT.

- ----- (2017). *Literary semiotics: theory and method of literary discourse analysis*; Tehran: Tarbiat Modares University.

- Valikhani, A& Godarzi, MA& Farhadi, M. (2014). "Predicting the sense of homesickness of newly arrived students based on attachment and hope styles"; *Cognitive and Behavioral Sciences Research*, Volume 5, Number 2, pp. 73- 86.

-Mir Hosseini, M& Kanani, I. (2019). "The semio-semantic investigation of the emotional system of discourse in the childish version of Razavi "Zaer" by Abdul Jabbar Kakaei"; *Farhang Razavi Scientific Quarterly*, Year 7, 171- 199.

#### **English Reference:**

- Brailean; Tiberio. (2014), *The Geopolitics of Emotions*, HSS, Vol 3, no 3, 7- 9

دراسة الخطاطة الاستهوائية للخطاب في رواية «مرافى الحب السبعة» لعلي القاسمي  
(على أساس نظرية سيميائية الأهواء لغريماس)  
راضية نظري<sup>١</sup>

أستاذة مساعدة في فرع اللغة العربية وآدابها، قسم الفقه ومبادئ الحقوق الإسلامية، جامعة ميبد، ميبد، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٠١/٠٥/٢١

تاريخ القبول:

١٤٠١/٠٩/٢١

تعتبر سيميائية الأهواء منهجاً في النقد الأدبي هادفةً إلى تناول كيفية تكوين النظام العاطفي في إطار الخطاطة الاستهوائية. وقد تمّ تقديم هذه الخطاطة لتوضيح الاستمرارية العاطفية مشتتلاً على المستويات الخمسة وهي التحريك العاطفي، والكفاءة العاطفية، والهوية العاطفية، والتوتر العاطفي والتقييم. وجدير بالذكر أنّ وجود المكونات المختلفة في رواية «مرافى الحب السبعة» قد جعلتها ملائمةً للدراسة في إطار الخطاطة الاستهوائية، منها الاستمرارية العاطفية واتصال الموضوع بالخطاب الروائي وانفصاله عنه والأزمنة العاطفية والتوتر الناتج عنها. وهذا البحث نوعي يهدف إلى تحليل النظام العاطفي في رواية «مرافى الحب السبعة» مستخدماً المنهج الوصفي التحليلي معتمداً على المصادر المكتبية. تشير نتائج البحث إلى أنّ التحريك العاطفي في رواية «مرافى الحب السبعة» مبنية على عمل الانقلاب العسكري. وقد تمّ ظهور الأعمال الروائية في مرحلة الكفاءة العاطفية متأثرة عن كفاءات وهي فعل "الإرادة" وفعل "الوجوب" وفعل "المعرفة وفعل "اليقين" و"عدم القدرة على الإنجاز". وقد تمّ تكوين مستوى الهوية العاطفية على أساس "الإغتراب" وهو الجانب السلبي للشعور بالانتماء إلى مكان ما. وعجز الفاعل العاطفي عن الحصول على الأواصر العاطفية هو سبب إيجاد التوتر في ذهنه والآلام في جسمه. ووجود هذه الآلام يؤكّد على دور الإدراكية الجسمية كسلسلة لنقل العاطفة إلى العالم الخارجي. وقد تكوّنت مرحلة التقييم الأخلاقي لعملية الهجرة من قسمين: القسم الأول معتمد على إلقاء الفاعل العاطفي باللوم على نفسه والأخير مبني على تحفيز الفاعل نفسه على القيام بالهجرة. وقد أدّى التآرجح في المستوى التوتري إلى دينامية النظام العاطفي، بينما ترتبط سرعة القيام بالعمل ارتباطاً وثيقاً باللحام الخطابي. وفي النهاية قد أصبح الفاعل العاطفي قادراً على الحصول على الرضا النفسي عبر تغيير وجهة نظره بشأن الهجرة.

**الكلمات المفتاحية:** رواية "مرافى الحب السبعة"، سيميائية الأهواء، الحضور والغياب، الخطاطة الاستهوائية، عاطفة الاغتراب، عاطفة الانتظار.

الاقبتباس: نظري، راضية (١٤٠٢). دراسة الخطاطة الاستهوائية للخطاب في رواية «مرافى الحب السبعة» لعلي القاسمي (على أساس نظرية سيميائية الأهواء لغريماس)، مقالة محكمة، السنة الرابعة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الواحد والخمسون، ربيع ١٤٠٢: ٤٦-٢٥.



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2022.17664.3442

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ع) الدولية حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.